

حکم روغن نغط داشت و این فقیر آنرا بچشم خود دید و زبانه اش بگوش رسید و بعضی را گوشمال داد و بعضی را پامال ساخت و قبل از آن واقعه مسجدی از میان دو آب بانجا رفته و فقیر او را در منزل خود آورده بار صحبت داشتم در خلوتی بمن گفت که ازین شهر بدر رو گفتم برای چه گفت تماشای خدا اینجا بظهور آمدنی است چون خراباتی بود از این سخن باور نشد

چه پرستی از بدآون و زاحوال پریشانش

که آیات عذاب النار نازل گشته در شاننش

و در سنه ثمانین و تسعمایه (۹۸۰) فتح گجرات روی داد

محمل این قضیه آنکه چون در گجرات هرج و مرج واقع بود و ملوک

طوایف شده بودند شاهنشاهی امر باحضر اساکر فرموده عزیمت

تسخیر آن ولایت مصمم ساختند و بتاریخ بیستم شهر صفر از پای

تخت نهضت فرمودند و در پانزدهم شهر ربیع الاول بلده اجمیر مقر

مواکب سلطنت گشت و بعد از زیارت روضه قدسیه هر دفتر سلسله

چشتیه حضرت معینیه قدس الله سره و اسرارهم روز دیگر بطواف مزار

میر سید حسین خذگ سوار که این بیت در شان ایشان گفته اند که

شکر الله که بدل تافته انوار جلی * از حسین بن علی بن حسین بن علی

و بالای آن کوه متوجه شدند و میر محمد خان کلان را با ده هزار

سوار برسم هراول پیشتر روانه گردانیدند و بکوچ متواتر در نهم ماه

جمادی الاول بنا گور رسیدند و در شب چهار شنبه دوم ماه جمادی

الاول در اجمیر بخانه شیخ دانیال نام مجاور صلیح تولد شاهزاده صاحب

اقبال دانیال واقع شد و این مزده در در منزلی ناگوار بشاهنشاهی

رسید بتقریب شیخ دانیال مذکور این نام نهادند و این تاریخ یافتند
بگفتا ناصر شرع نبی باد

و لفظ شریعت نیز موافق همین است و چون بزواحي میرته
شناختند خبر آمد که راجپوتی در سروهی بایلچی گری آمد خان
کلان را بجمدهر که نام سلاحي است در اهل هند مشهور زد چنانکه
بر سینه او رسیده از پشت شانه سر بدر کرد و بخیر گذشت و آن
راجپوت را به جهنم رسانیدند و آن زخم در عرض ده و پانزده روز
فراهم شده رو به بهی آورد و چون بسروهی رسیدند مقدار صد و
پنجاه راجپوت چنانچه رسم مستمر ایشان می باشد بعضی در بت
خانه و بعضی در خانه راجه سروهی خود را بردن قرار داده بجنگ
پیش آمدند و همه بقتل رسیدند و دوست محمد پسر تاتارخان
مرحوم حاکم دهلی که او را تاتار چه میگفتند و درین جنگ شهید
شد و درین منزل رای سنگ بیکانیری را بچوده پور تعیین ساختند
تا راه گجرات روان سازد و مضرتی از رانا کیکا حاکم کوکنده و کونهلینز
بکسی نرسد و مانسنگه ولد راجه بهگوانداس را با فوجی آراسته
بحاسب ایدر نامزد گردانیدند تا بتعاقب پسران شیرخان فولادی
که باهل و عیال باصوب میرفند رفت و در غره رجب ظاهر بلد
پتن معسکر گردید و آنرا بجایگیر سید احمد خان باره برادر سید
محمود مقرر داشتند مانسنگه عقب اردوی افغانان را تاخته با
غذیمت بسیار ملحق گشت و چون این خبر بشیرخان رسید

از سر احمد آباد که از مدت شش ماه با اعتماد خان غلام و وزیر مطلق سلطان محمود گجراتی در آن محاصره بود برخاست و جمعیت افغانان متفرق شده در روز یکشنبه نهم ماه رجب این سال مظفر ولد سلطان محمود گجراتی که اعتماد خان دایم او را مقید داشته خود ملک رانی میگرد بملازمست رسید و عاقبت او را بشاه منصور وزیر که احوالش انشاء الله مذکور شود سپرده می روید ماهیانه از گردانید تا عاقبت بعد از چند سال گریخته بسطانی رسید و بدست راجه سورتی اسیر شده زمانیکه او را مقید ساخته جانب چوناگرة نزد اعظم خان روانه گردانیده بود در راه خود را بدست خود بزخم استره هلاک ساخت و باقی احوال بعد ازین بتفصیل مذکور شون و روز دیگر اعتماد خان و شاه ابو تراب و سید حامد بخاری و اختیار الملک حبشی و ملک الشرق و وجیه الملک و الغ خان حبشی و چهارخان حبشی و سایر امرای گجراتی کلهم و جلهم آمده دیدند و اعتماد خان کلید شهر احمد آباد را آورد و حبشیان را بجهة رعایت حرم بمعتمدان سپردند روز جمعه چهاردهم رجب کنار آب احمد آباد مخیم ساختند و خطبه خوانده شد و بتاریخ بدستم این ماه سید محمود خان بارهه و شیخ محمود بخاری محل را بارو رسانیدند و روز دوشنبه دوم شعبان از احمد آباد بجادب کینهایت بدفع ابراهیم حسین میرزا و محمد حسین میرزا که بهروج و بروفت و سورت را متصرف شده بودند متوجه شدند و درین فرصت اختیار الملک حبشی که عمده امرای گجرات بود از احمد آباد گریخته بطرف احمد نگر فرار نموده رفت و بجهت بی اعتمادی اعتماد خان را حواله شهباز

خان کذب نمودند و ششم شعبان به بندر کینهایت نزول واقع شده و چهار دهم این ماه بقصبه بروند رسیده حکومت گجرات را بتمام در قبضه اختیار میرزا عزیز کوکه باز گذاشته او را رخصت احمد آباد فرمودند و در هفدهم شعبان خبر رسید که ابراهیم حسین میرزا در قلعه بهروج رستم خان روسی را بقتل آورده ازین هشت گروهی میخواست که گذشته رود بنابراین خواجه جهان و شجاعت خان جمعی دیگر از امرای بحراست اردو که در خدمت شهزاده سلیم بود گذاشته و ملک الشرق گجراتی را بدرقه گرفته و شهباز خان را بطلب سید محمود بارهه و شاه قلیخان محرم و دیگر امرایی که بجانب سورت نامزد شده بودند فرستاده متوجه امتیصال میرزا ابراهیم حسین بایلغار شدند و چون بکنار آب مهندری رسیدند شب شده بود با چهل سوار در آنجا گذرانده خبر یافتند که انطرف آب در قصبه سرنال میرزا ابراهیم حسین فرود آمده و مقربان شروع در پوشیدن سلاح نمودند و امرای که نامزد سورت شده بودند نیز درین شب آمده ملحق شدند و مانسنگه به هراری متعین گردید و بصد کس از آب عبور نمودند و میرزا ابراهیم حسین که جمعیت هزار سوار داشت از شنیدن این خبر بایلغار پادشاهی از قصبه سرنال براه دیگر بدر رفته در صحرای باهنگ جنگ در مقام توزک دادن مردم خود در آمد و مانسنگه در شکسته ها و جرهایی کنار آب مهندری بجانبی دیگر و شاهنشاهی براهی دیگر افتاد بدعاقت تلاقی فریقین روی نمود و ابراهیم حسین میرزا بر بابا خان قاقشال و جماعه او قچیان رانده آمد و تا خیلی مسافت ایشان را درانید و چندی از جانبین کشته

شدند درین وقت یک پسر راجه بهگونت داس بهونیت نام دران
 معرکه بقتل رسید و مخالفان دلیر شده بر فوج شاهنشاهی که در
 زمین تنگ ناهموار که از هر طرفش زقوم زار است ایستاده بود
 حمله آوردند از آن جمله سه کس تاخته یکی براجه بهگونت داس
 متوجه شد و راجه بهگونت داس از ورای زقوم زار نیزه دستی بر
 انداخت تا زخمی شده بدر رفت و دومی دیگر حمله بر شاهنشاهی
 که از همه در پیش بودند بردند و تاب مقاومت نیاورده فرار پیش
 گرفتند و مقبول خان غلام شرح بدخشی بتعاقب آن دو کس رفته
 و افواج فاهره از هر طرف حمله آورد میرزا ابراهیم حسین تاب
 نیاورده روی گردان شد و مردم بسیار از درین جنبش بخاک
 هلاک افتاده از کشتگان شمار نبود و بعد از حصول فتح چون شب
 افتاد دست از تعاقب باز داشتند و ابراهیم حسین میرزا با معدودی
 چند از راه احمد نگر بسروهی رفته از انجا بنا گور آمد و انجا
 نیز باسرا جنگ کرده هزیمت یافته و از دهلی گذشته بنواحی سنبل
 رمیده باز گشت چنانچه مآل حال او بجای خود مذکور شود
 انشاء الله تعالی *

و هژدهم شعبان مراجعت نموده در بروده بارودی بزرگ مسلح
 گشتند و از انجا بعزم تسخیر قلعه سورت متوجه شدند که خداوند
 خان وزیر گجراتی بر غم فرنگیان بکنار دریا در حده سبع و اربعین
 و تسعمائة (۹۳۷) بنا کرده و از بعد فوت جنگیز خان آن قلعه را

میرزایان بتصرف آورده بودند و چون گجرات مفتوح گشت میرزایان اهل و عیال خود را در آنجا متحصن ساخته و زمام حل و عقد آن را بهم زبان نام قورچی پادشاه غفران پناه که از ملازمت شاهنشاهی گریخته باعدا پیوسته بود سپرد و در ولایت متفرقه گشته بنیاد افسان می نمودند و چون خبر شکست ابراهیم حسین میرزا به اهل قلعه رسید گلرخ بیگم دختر کامران میرزا که زوجه ابراهیم حسین میرزا باشد پسر خود میرزا مظفر حسین را که حالا بشرف دامادی شاهنشاهی معزز شده همراه گرفته بدکهن روان شد و شاه قلی خان محرم که بهمراهی صادق محمد خان و دیگران پیشتر نامزد قلعه شده بودند تاخبطی راه تعاقب مردم میرزا نموده با پاره احوال و انتقال که به غنیمت یافته بود باز گشت و پیشتر از وصول موکب اقبال راجه تودر مل را بجهت تحقیق قلعه و مداخل و مخارج آن فرستادند تا حقیقت حالات بواقعی عرض نماید او فتح آن قلعه را در اندک زمان باسهل وجهی خاطر نشان ساخت و در هفتم ماه رمضان مبارک ببک گروهی قلعه نزول نموده آن را چون هاله دور ماه در میان گرفتند و مورچلها بخش کرده و جنگها انداخته کار باهل قلعه تنگ ساختند و در عرض دو ماه تلهای بزرگ و سر کوبهای بلند بهم رسانیده و توب چیان و تفنگ اندازان بالای آن بر آمده نمیگذاشتند که هیچ فردی از افراد قلعه سربا تواند بر آورد و از جانب دیگر که متصل حوض آبی بود دولتخانه برپا کردند و مورچلها نزدیک رسانیده راه آب بر قلعه بندان مسدود گردانیدند و همزیان و سایر قلعه نشینان موافق نظام الدین نام طالب علمی زبان آوری را از روی

عجز و انکسار و مسکینت برای طلب امان بیرون فرمادند تا بوسیلهٔ امرا ملازمت نمود و التماس اهل قلعه بدرجهٔ قبول افتاده و او را با مودت امان رخصت دادند و قاسم علی خان بقال و خواجه دولت ناظر را نامزد گردانیدند تا همزمان و تمام قلعه بندگان را دلاسه داده بملازمت بیارند و جمعی از محروان متدین نیز به جهت نام نویسی مردم و ضبط اموال متعین شدند تا همه را از نظر بگذرانیدند از آن همه مردمان همزمان را که در زمان تحصن مخنان بی ادبانه گستاخانه جلفانه از و بظهور آمده بود با چندی دیگر بعد تادیب و تنبیه بلیغ بموکلان سپردند و دیگران را بتمام جان بخشی فرمودند و این فتح بتاریخ بیست و سوم شهر شوال سنه ثمانین و تسعمایه (۹۸۰) روی نمود و اشرف خان میر منشی این قطعه گفت که

کشور کشای اکبر غازی که بی سخن
جز تیغ او قلاع جهان را کلید نیست
تسخیر کرد قلعهٔ صورت بحملهٔ
این فتح جز ببازوی بخت معید نیست
تاریخ فتح شد که عجب قلعه گرفت
اینها بدولت شه عالم بعید نیست

و روز دیگر بتماشای قلعه رفته حکم مرمت و تعمیر بشکست و ریخت آن فرمودند و در اثنای آن تماشای چند دیگ بزرگ و ضرب زنگ عظیم که سلیمان سلطان خواندکار روم در وقت عزیمت تسخیر بنادر گجرات با سپاهی گران برآه دریا روانه ساخته آخر بتقریب مانعی آن لشکر بر طرف شد و آن دیگها از آن زمان باز

در کنار دریا مانده و خداوند خان و زیر در زمان تعمیر صورت همه را
 درون قلعه آورد و آنچه ماند حاکم جوناگره در آن قلعه کشیده بود
 بنظر در آمد و فرمودند تا از آنجا که چندانی در کار نیست و در
 قلعه اگره بروند *

و میگویند که باعث بنای خداوند خان این قلعه را آن بود که
 فرنگیان انواع ضرر و ایذا باهل اهل اسلام میرسانیدند و در تخریب
 بلاد و تعدیب عباد میکوشیدند و در هنگام شروع در تعمیر تقصیر
 در انداختن خلال نموده اول آتشبازی بسیار بکشتیها سردادند و
 بجائی نرسید و بنایان مذهب آئین دقیقه شناس اساس محاطه
 قلعه را با آب برده و خندق نیز همچنان عمیق کنده دیوار در طرف
 عصار را که متصل بخشکی است بسنگ و صاس و خشت پخته
 بر آوردند و طول دیوار سی و پنج گز و عرض چهار دیوار قلعه پانزده
 گز و ارتفاع آن چون عرض خندق بیست گز و میانه هر دو سنگ را
 بقلاب آهنین پیوند کرده فرجها و درزها را بسرب گذاخته مستحکم
 گردانیده گنجرها و سنگ اندازها بمذابه بلند و خوش نما که نظر
 تماشاگرانی در آن حیران بماند و بر بروج دربار زویه قلعه غرفه ساخته
 که بزعم فرنگیان مخصوص پرتگال و اختراع ایشان است و فرنگیان
 در ساختن آن چوکندی خیلی مانع آمده دست بمحاربه و مجاداه
 کشادند و عاقبت از در صلح در آمده مبلغهای کلی قبول نمودند
 تا آن چوکندی را بر طرف سازند خداوند خان بدعصب و حمیت

امام همت عالی را کار فرموده هیچ قبول نکرد و بر رغم آن جماعه خاطر ازان عمارت در اندک مدت پرداخت و حکومت آن قلعه را در همان روز به پسر قلیچ خان سپرده چهاردهم ذی قعدة متوجه احمد آباد شدند و دران ایام محاصره قضیه چند روزی نمود اول آنکه میرزا شرف الدین حسین را که تا ده سال آواره میگذشت و آخر بدست بهار جیو راجه ولایت یکلانه افتاده مقید ساخته در نظر آوردند و بی ادبانه و بی اغلاصانه میخواستند که به بند او را تنبیهی نموده بموکلان سپردند و در منزل بهروج والدۀ چنگیز خان از دست چهار خان حبشی که بذات حق قاتل چنگیز خان بود داد خواهی نمود و التماس قصاص کرد و بعد از تحقیق قضیه قاتل قائل شد و در پای فیل انداختند و هم دران ایام محاصره سورت ابراهیم حسین میرزا بعد از شکست از مقام سرفال در حدود پتن رفته به محمد حسین میرزا و شاه میرزا سلحق گشت و از برای تخلیص قلعه سورت تدبیری اندیشیده کنکش چنان یافتند که ابراهیم حسین میرزا بجانب هندوستان بقصد فتنه انگیزی آید و محمد حسین میرزا و شاه میرزا باتفاق شیر خان فولادی پتن را محاصره نمایند تا شاهنشاهی را بزعم ایشان دودله گشته باحمد آباد آمدن لازم خواهد بود و سید احمد خان بارهه در پتن متحصن شد و جنگهای مردانه کرد و قطب الدین محمد خان با سایر امرایان فامور که جایگیر داران مالوه و چندیری باشند بکومک مید احمد خان رسیدند و رستم خان و عبد المطلب خان و شیخ محمد بخاری دهلوی باحمد آباد رفته باتفاق اعظم خان متوجه پتن گردیدند و

محمد حسین میرزا و شاه میرزا و شیرخان فولادی از سر محاصره برخاسته به پنج گروهی پتن پیشواز برآمده جنگ صعب آن چنان کردند که بر جویده روزگار یاد کار بماند و هراول غنیم را برانغار اعظم خان زده جرانغار را نیز پریشان ساختند و امر داد شجاعت داده پای ثبات فشرده تا نسیم فتح و ظفر بر پرچم اقبال شاهنشاهی وزید و مخالفان را چون پاره‌های ابر پریشان ساختند و لشکریان در پی غنیمت رفتند و خان اعظم با معدودی چنگ در جای خود ایستاده بیکبار چون بلای ناگهان شیرخان فولادی که افسونی بود و بنا بر قبض طبیعت که چون قبض دست لازم افسونیان است در طهارت خانه تا یکپاس درنگ کرده بعد از برهم خوردن معرکه با دوسه هزار سوار کم و زیاده در میدان خالی رسیده به شیخ محمد بخاری دهلوی که با کسی کم پای جلالت فشرده مانده بود مقابل میشود و روز فتنه می برد و شیخ محمد گل باغ فتح میشود

قلم کردش از تیغ سر تا به بن * نوشتش ز خون هدیه لم یکن درین اثنا خان اعظم از جای جذبید و مردم از هر طرف حمله آوردند تا شیرخان نیز با یاران خویش می پیوندند و راه گریز پیش میگیرند و چون از وی پرمند که پیرزاده خون را چرا ضایع کردید جواب داده که ما شنیده بودیم که از جمله سرداران مفل شاه بداغ خان یکی دیگر از نهایت شجاعت معرکه را از دست نمیدهند برگمان آنها بر سر شیخ محمد حمله بردیم و اگر بیقین میدانستیم که اوست هرگز اقدام بقتل او نمیکردیم و محمد حسین میرزا بجانب دکن

رفت و شیر خان در قلعه چوناگده که امین خان غوری حاکم انجا بود پناه برد و این فتح در هزدهم ماه رمضان مبارک سنه ثمانین و تسعمایه (۹۸۰) روی نمود و اعظم خان سید احمد خان بارهه را در قلعه پتن بدستور سابق مانده در سورت رفته ملازمت کرد و قطب الدین محمد خان و دیگر امرا اختیار الملک حبشی را که از محافظان موکل در احمد آباد^(۲) گریخته بمخالفان ملحق گشت و بعد از فرار بنیان فساد نهاده بعضی جاها را متصرف شده بود از جنگلها و حصارها بر آورده دران ولایت تهنجات و یزکیان گذاشته در زمان مراجعت آورد از سورت در محمود آباد آمده بدرگاه ملحق گشتند *

و در سلخ ذی قعدة سنه مذکوره احمد آباد محل نزول اجلال شد و ده روزی در انجا توقف نموده اعظم خان را حکومت احمد آباد و سایر امرای اتکه را سایر بلاد داده و بمظفر خان دو نیم کرور جایگیر کرده و سارنگ پور و اجین با تمامی ولایت مالوه مفوض داشته در روز عید قربان از احمد آباد کوچ فرموده در محرم سنه احدی و ثمانین و تسعمایه (۹۸۱) منزل بمنزل با جمیر رسیدند و در انجا از ملتان عریضه سعید خان مشتمل بر خبر گرفتاری میرزا ابراهیم حسین و گذشتن او از عالم پر شور و شین رسید و در دوم صفر این سال پای تخت از مقدم شاهدشاهی زینت و فردیگر یافت و مجمل احوال ابراهیم حسین میرزا آنکه او از گجرات بقصد فتنه انگیزی و افساد در ملک اول بمیرته رسید و قافله را که با گره میرفت

تاراج کرد و بذاگور آمد و فرخ خان پسر خان کلان متحصن شد و بعضی خانهای بیرونی شهر را بغارت داده و یک روز آنجا بوده متوجه نازنول گشت به پیمت گروهی از نازنول رسیده بود اتفاقاً رای رام و رای سنگه که بعهدۀ راه بانی راه گجرات نامزد بودند قریب یک هزار سوار همراه گرفته از جوده پور بذاگور بایلغار آمد و فرخ خان باتفاق ایشان تعاقب میرزا نموده در نواحی موضع کهنوایی فرود آمدند و میرزا فرار نموده چنانکه خبر و اثر او منقطع شد بدر رفت و چون جماعه مسلمانان درین اردو روزه دار بودند بگذار حوض بزرگ دران سر زمین بجهت افطار قرار گرفتند و میرزا پاره راه رفته برگشته در دوم شب ماه رمضان مبارک سنه ثمانین و تسعمایه (۹۸۰) ایشان را غافل ساخته شب خون زد و از دو طرف در شبهم گرفته تیر باران کرد و ایشان نیز سپرها پیش گرفته روی نگردانیدند و حمله مردانه کردند چون کاری نتوانست کرد و مردمی که همراه او بودند به هفصد کس میکشید بضرورت ماند و روان شد و دران شب تاریک اکثر سپاهیان او متفرق گشته در قریات و بیابانها گریختار شده جا بجا بقتل رسیدند از ان جمله صد کس بدست فرخ خان افتادند و علف شمشیر شدند و بعضی مجروح گشته و بصد محنت خود را بمیرزا رسانیدند و بشامت نیت بد کار ایشان هیچ جا بفلاح نانجامید و میرزا با سه صد کس تاخت و باخت کرده و از آب گنگ و جون گذشته برگزه اعظم پور که جایگیر سابق او بود رسید و گمان داشت که چون ولایت سفید قلعه مثل کوه کمان از عقب و خندقی چون گنگ از پیش دارد التجا بانجا آورده و جمعیت گرفته مردم بسیار بار رجوع خواهند

نمود این معنی خود صورت نبضت و امرای پادشاهی نیز از هر
 طرف سر راه گرفتند و سرالطلب رده الطریق عیان گردید و حسین
 خان مهدی قاصم خانی که در آن ایام پیش از شیوخ خبر ابراهیم
 حسین میرزا و آمدن او بجانب دهلی در کانت و گوله که جایگیر
 او بود بجهت دفع و رنج متمردان بداورن و پتیالی آمده بود درین
 اثناء مخدوم المملک مولانا عبد الله سلطان پوری و راجه بهارامل که
 وکیل و وزیر مطلق بودند از فتح پور خطی باو نوشتند باین مضمون
 که ابراهیم حسین میرزا دو جا شکست خورده بحوالی دهلی رسیده
 و پای تخت خالی است آن فرزند خود را بزودی درینجا رساند بموجب
 طلب متوجه آنصوب شد و بناگاه هنگام کوچ از موضع اوته از پرگنه
 جلیسه خبر رسید که راجه اویسر که از مدت جلوس شاهنشاهی
 همیشه قطع الطریق و افساد در نواحی اگریه نموده قزاق میگشت
 و با چندین امرای نامدار معتبر جنگهای صعب و ترسناک های مردانه
 کرده مردم خوب خوب را فزون از شمار ضایع ساخته در جنگل موضع
 نوراھی از پرگنه جلیسه مخفی شده مانده نیمروز پانزدهم ماه رمضان
 مبارک سده مذکوره بود که مردم غافل شده و متفرق گشته راه می
 رفتند و اکثر مردم روزه داشتند که بیکبار آواز تفنگ و تیر رسیده
 جنگ بنیاد شد و راجه اویسر با کواران تختها بر سردرختان تعبیه
 کرده ازان بلندی اکثر مردم کار آمدنی را بشیه تیر و تفنگ گرفته
 بعضی شهید بعضی مجروح شدند و در ابتدای گیرودار جنگ

تفنگی زیر زانوی حسین خان رسیده پیران گذشته بزین رسیده و بر سر اسپ ضعف کرده بیهوش شده و خواست که بیفتد اما خود را به تهور بر هر زین گرفت و نگاهداشت و آب برو پا شیدم و جمعی که گرد و پیش او بودند گمان بردند که مگر ضعف روزه خواهد بود و فقیر عنانش گرفته خواستم که به پناه درختی بکشم تا خلاص از تیر باران شوک دران حالت چشم وا کرد و بر خلاف عادت معهود بخشم بجانب من تیز دید و بستیزه باشارت گفت چه جای گرفتن عنان است فرود باید آمد او را همان جا گذاشتند فرود آمدند و چندان کشا کشی واقع شد و مردم از جانبین بقتل رسیدند که وهم از تعداد آن عاجز باشد آخر بمقتضای الامام یعلو و لا یعلی علیه قریب بشام نسیم فتح بر جانب شرمه قلیده غازیان وزید و کفار رمة رمة و گله گله روی بگریز نهادند و دست های سپاهیان را مجال حرکت در ضربت شمشیر و تیر نمانده و دران بیدیه انبوه باهم مخلوط شده فرق از دوست تا دشمن نبوده بیکدیگر از ضعف نمی پرداختند و بعضی بندگان موثق راسخ قدم دران حالت هم احراز فضیلت غزا و هم مشورت صیام نمودند بخلاف فقیر که چون بی طاقت شدم بازی دم آبی رساند تا گلو تر ماختم و بعضی از مهربی آبی جان سپردند و یاران نیک بیهات پیوستند

هرگز فلک اندیشه کارم نکند * بر هیچ مراد کامکارم نکند

لب تر نکند ز قطره آب مرا * تا خون دودیده در کنارم نکند

بعد از فتح حسین خان بکوچ متواتر بکانت و کوله رفته انجا هارا امتحام داد و ابراهیم حسین میرزا دران زمان در نواحی برگنه لکنه و

پانزده گروهی سنبل رسیده بود بهمان زخم صحفه سوار باستقبال جنگ میرزا در قصبه بانس بریلی رفت و در یک روز از آنجا بایلغار تعاقب نموده بسنبل آمد و میرزا چون حقیقت مردانگی او را به یقین میدانست صرفه در جنگ او ندیده براه امروده بازگشته در نواحی لکنو فاصله از ما تا او هفت گروه بود و اگر با حسین خن که زخمی بود جنگ میکرد خدا داند تا چه میشد و یکی از کنکاشهایی غلط میرزا این بود که در آن طور فتور بر حسین خان نریخت و معین الدین خان فرخودی حاکم سنبل با جمیعت انبوه و دیگر امرای متفرق جایگیر داران نواحی که قلعه بر روی کشیده بود چون نیم شبی آواز نقره حسین خان شنیده اند گمان برده اند که مگر میرزا بر سر ایشان رسیده و از رعب عظیم دست و پا گم کرده اند چون از پایان قلعه فریاد زده اند که حسین خان بمدد آمده است اینجا بخاطر جمع پیشواز بر آمده اند و روز دیگر بمنزل شیخ فتح الله^(۱) ترین که از خلفای نامی شیخ الاسلام فتح پوری است رفته بمشورت نشسته و مصلحت چنان دیدند که همه باتولک خان قوچین^(۲) و بیک نورین خان و رحمان قلی خان و کاکر علی خان و سایر امرای جایگیر نواحی دهلی که بقصد دفع میرزا آمده در پرگه آهار بکنار آب گنگ انتظار ما می بردند ملحق شده هر چه کنکاش دیده قرار میدهند بران عمل مینمایم حسین خان گفت بارک الله میرزا که درین حدود با سواران معدود رسیده و شما لشکر اضعاف مضاعف داشته

(۲ ن فتح الله افغان تربنی - (۳ ن) قوچین

در قلعه متبل و آن بیست سی امرای کهنه سپاهی دیگر با جمعیت
بیشمار از ترس در قلعه آهار که حکم موشخانه دارد متحصن شده باشید
جای آنست که میرزا دایر شده ولایت پادشاهی را می تاخته باشد
حالا از دو کار یکی باید کرد یا شما از آب گنگ گذشته باتفاق آن کهنه
قلعه چند همراه میرزا را گرفته نگذارید که از آب گنگ بگذرد و
من از عقب او درآیم تا هر چه شود شود یا من بسرعت از دریای
گنگ گذشته از پیش همراه او بگرم و شما تعاقب نمائید که
دولت خواهی این است هیچکدام برین قرار نه ایستادند تا حسین
خان بصورت با سوارانی که همراه داشت خود را بسرعت با امرای
آهار رسانید و ایشان را بر در آمدن دران قلعه مختصر مرز نش
بسیار کرد و بدر آورد و همان کنکاش با ایشان نمود و گفت غنیم
در میان ولایت انداده حکم خرگوش در میان اردو پیدا کرده اگر تیزتر
می جنبید می توانیم کاری ساخت و او را زنده گرفت و این
فتح بنام شما میشود سپاهیان گفتند که ما بر موجب نوشته مخدوم
الملك و راجه بهار مل میرزا را از نواحی دهلی رانده در ولایت
متبل آورده ایم حالا معین الدین احمد خان صاحب این صوبه
و جایگیر دار آن نواحی از عهده جواب بدر می آیند و ما را امر
بحراست دهلی بوده نه بجنگ با میرزا که دران صورت احتمالات
باقی است در همین اثنا خبر آمد که میرزا امروده را تاخته و
در گذر چوباله از آب گنگ گذشته بایلغار راه لاهور پیش گرفت و
حسین خان نا دولت خواهی بر امرا اثبات کرده و بسرعت از ایشان

جدائی گزیده در گده اکتیصر با یلغار آمد تا دست و گریبان میرزا شود
 وطن در کوی صاحب دولتان گیر • زبی دولت گریزان باش چون تیر
 و از امرای پادشاهی کسی که با وی موافقت کرد ترک سبحان قلی
 و فرخ دیوانه بود و در آن منزل خط امرای اهار بار رسید که تعجیل
 منمائید که ماهم بشما ملحق می شویم یا زده باشد به که نه و
 بحرکت قسری نه ارادی انجا رسیدند اما آیه کریمه ^{تَحْسِبُهُمْ}
 جَمِيعًا و قُلُوْبُهُمْ شَتَّى حسب حال آن طوایف بوده میرزا چون رخ
 در بساط خالی شطرنج در میدان ملک در آمده شهرهای مرز را
 را به نهب و تاراج بناد میداد چنانچه چون بقصبه پایل رسیده
 شد شنیدیم که مردم میرزائی چندان خرابی در اهل و عیال
 مسلمانان انداختند که بشرح راست نیاید ازان جمله درازده دختر
 دوشیزه را در آن قصبه بکارت برده چند تاسره بودند باقی شهرها
 برین قیاس و باین صورت از دنبال میرزا حسین خان پیش
 پیش و امرا از عقب تا مرهند رسیدند و در انجا هرونی نموده
 بار کشیدند و همه ماندند و حسین خان قانع باین نشده بجماعه
 که داشت و همگی بصد کس نمیکشید باتفاق آن دو کس از
 سرهند ایلغار کرده بلوچیانه رسید خبر یافت که چون میرزا بنواحی
 لاهور رسیده مردم قلعه بند شده اند و میرزا از انجا گذشته بشیر
 گده و جهتی رفته و حسین قلی خان که نگرکوت و قلعه کانگه را
 در قبل داشت اخبار میرزا شنیده و دار و مدار می با هندوان کرده

پنج من طلا پیشکش از مردم نگرکوت گرفته و خطبه پادشاهی خوانده از آنجا باتفاق میرزا یوسف خان و معتمد عالی فتو غلام عدلی و اسماعیل قلی خان و راجه بیربر و دیگر امرا تعاقب نموده بهنکره رسیده حسین خان از روی دیوانگی که هزار مرتبه بر عقل این ناقصان شرف داشت این خبر را استماع نموده سوگند بزبان راند که تا بحسب قلی خان نرسد خورنی نخورد و در گذر تلوندی از آب بیاه گذشته و ایلغار کرده بشیر گده از توابع جهنی رسیده حضرت غوثی قطب الاقطابی ارشاد پناهی ولایت دستگامی ملاذی شیخ داود قادری جهنی وال قدس الله سره را ملازمت نموده چون طعام در مجلس آوردند او عذر سوگند آورد فرمودند که کفارت یمین سهل و آزرین دل دوستان جهل امت خان مشار الیه فی الحال غلامی را آزاد کرد و کفارت داده ازان طعام تناول نمود و از فواید انفاس نفیسه مستفید گشت و شب در آنجا گذرانید و وجه مهمانی آن همه مردم از لنگر حضرت شیخ و کاه و دانه اسپان از زراعت خاصه ایشان بود و صبح از آنجا روان شد و فقیر بعد از سه روز از لاهور بشیر گده رسید و چهار روز در ملازمت آن حضرت بود و چیزی دید و شنید که هرگز در خاطر نگذشته بود و هر آنرا ارادوا ذکر الله عیان گردید و این چند بیت در بدیهه روی نمود و گذرانید و بدرجه قبول افتاد و آن ابیات این است

ای منزله نسبت ایجا تراز ماء و طبن

ذات پاکت چون پیمبر رحمة للعالمین
 هست اسم اعظمت او که از تاثیر آن
 چون سلیمان جن و انس آمد ترا زیر نگین
 ثم وجه الله یقین من نمیشد حالها
 روی تو دیدم عیان شد نکته عین الیقین

و میخواست که ترک کار و بار دنیا نموده جاوید کشی خانقاه
 اختیار نماید رضا نداده فرمودند که حالا بهندوستان باید رفت
 و رخصت گرفته با حالی خراب و دلی پریشان که کسی مبیند
 وداع کرد و چون وقت بر آمدن از آنجا ناله های بی اختیار از جان
 حزین هر زد و این خبر بحضرت رسید با آنکه بیشتر از سه روز هیچ
 فردی را حکم بودن بخانقاه نبوده روز چهارم نیز نگاهداشتند و افادات
 بخشیدند و سخنان فرمودند که هنوز لذت آن در دل است

میروم سوی وطن زین درو دل بی اختیار
 ناله دارم که پنداری بغربت میروم

و شمه از احوال خویش انشاء الله در ذیل درج می نماید و حسین
 خان از بک منزلی طلنبه خطی به حسین قلی خان نوشت که چون
 چهار صد گروه بایلغار رسیده ام اگر درین فتح مرا شریک سازید و
 در جنگ یک روز توقف نمائید از آثار صحبت دور نخواهد بود و
 حسین قلی خان خوش باشدی گفته جلودار را باز گردانید و همان
 روز بتعجیل تمام در ظاهر قصبه طلنبه به چهل گروهی ملتان زمانی
 که میرزا غافل بشکار رفته و بیخبر از آمدن او بود جنگ انداخت و
 مردم میرزا بعضی در صده کوچ بودند و بعضی بی استعداد و

متفرق و توزوک جنگ راست نشد و مسعود حسین میرزا برادر
 خورد میرزا ابراهیم حسین پیش دستی نموده بر فوج حسین قلی
 خان تاخت و اسپش در زمین نا هموار مکندهری خورده بر
 زمین افتاد و گرفتار گشت و میرزا ابراهیم حسین تا از شکار برگردد
 قابو از دست رفته بود هر چند تردد مردانه کرد و حملها آورد
 فایده نداشت و کاری نتوانست ساخت و عذاب تافته راه فرار پیش
 گرفت و روز دیگر از فتح حسین خان بطلبنه با هشتاد و نود سوار
 نقاره کوفته رسید و حسین قلی خان معرکه را باو نمود و کار هر کسی
 خاطر نشان ساخت حسین خان گفت چون غنیم زنده بدر رفته
 است شما را بایستی تعاقب او کرد تا دستگیر می ساختید که کار
 هنوز نا تمام است حسین قلی خان جواب داد که چون از نگر کوک
 بایلغار آمده ایم و لشکر دران کوهستان تردد بسیار کرده و بحال خود
 نمانده این فتح کلی بود حالا نوبت یاران دیگر است حسین خان
 بامید اینکه شاید نوبت او نیز رسد و این تردد و ایلغار پانصد گروه
 راه صجرا شود رخصت گرفته پیشتر راند و بعضی مردم محذرت
 کشیده خود را با فیل و نقاره بلاهور فرستاد و با خود جمعی معدود
 گرفته سردر پی میرزای بیچاره نهاد فاصله اندک از و تا میرزا
 مانده بود که شبی میرزا با چهار صد سوار بکنار آب بیاه و سئلج که
 یک جا شده اند فرود می آمد و طایفه چهل که صنفی از رعایای
 زبون ملتانند جمعیت نموده بر سر او شبخون می آزند و تیر باران

میکفند و میرزا با مردمی چند که بعضی مجروح و بعضی معیوب
و بی حال بودند به مدافعت آن طایفه می خیزد و بمقتضای آنکه
صف مغلوب راهونی بسند است

چهلان غالب می آیند ناگاه تیری دران میان بقضاء الله بقعای
سر میرزا میرسد و از دهن بدزمی آید و چون کار بروی دیگرگون
میشود لباس خود را تغیر میدهد و مردمش گذاشته از هر طرف
پریشان میگردند و بهرجا که میروند نشانه تیر اجل میشوند و بمکانات
می رسند و میرزا را یک دو غلام قدیمی لباس قلندران پوشانیده
خواستند که بطرفی بدر برند با نهایت ضعفی که داشت در مقام
درویشی گوشه نشین شیخ ذکریا نام شب بسر برده پناه باومی آرند
شیخ بظاهر مرهم ملایمت بر جراحت میرزا می نهد و خفیه خبر
سعید خان در ملتان میفرستد

هر کجا گوشه نشینی است درو مگری هست

سعید خان غلام خود دولت خان نامی را فرستاد تا میرزا را مقید
می آرد و سعید خان عریضه بدرگاه نوشته زمانیکه شاهنشاهی از
گجرات باز گشته باجمیر می آیند میفرستد و حسین خان بعد از خبر
گرفتاری میرزا تاخته و در ملتان رفته سعید خان را دید او تکلیف
دیدن میرزا کرد حسین خان گفت که اگر وقت دیدن تسلیم میکنم
منافی اخلاص درگاه است و اگر نمیکم بی مروتی است و میرزا
در دل خواهد گفت که این قلفچی را به بیفید که در وقت امان
یامتن از محاصره ستواس تسلیمات بلیحد کرد و حالا که مارا روز بد
انداخته است استغنا می ورزد میرزا این سخن بی تکلفانه او را

هنیده گفت که بیائید و بی تسلیم به بینید که معاف است از باوجود این تسلیم کرد و دید میرزا از روی تاسف میگفت که ما سربنی و خروج نداشتیم اما چون کار بجان رسید سر خود گرفته خود را بملک بیگانه انداختیم و آنجا هم نگذاشتند و چون بحسب تقدیر بما این شکست رسیدنی بود کاشکی از پیش تو که هم جنس بودی منهنز میشدیم تا باعث رعایت تو میشد نه حسین قلی خان که بیگانه از دین و مذهب است حسین خان از آنجا بازگشته در کانت و گوله رسید و آنجا خبر آمد که میرزا بعد از اندک فرصت در ملتان بحبس در گذشت

دومی چند بشمره و ناچیز شد • زمانه بخندید کونیز شد و از کانت و گوله حسین خان بدرگاه آمد و از جانب پنجاب حسین قلی خان مسعود حسین میرزا را چشم بسته با جماعه اسیران از مردم میرزا در فتح پور میرسد و ایشان قریب به صد کس بودند و پوست خروخوک و سگ بر روی آن گرفتاران کشیده به ملازمت می آرد تا چندیرا بعقوبات اختراعی گوناگون کشتند و باقی را خلاص گردانیدند و چون مقدار صد کس از نوکران صاحب داعیه میرزا که القاب خانی یافته و بعد از هزیمت در راه ملتان بحسین خان التجا آورده بودند حسین خان همه را همراه گرفته و از پرگنه بعد از شنیدن اخبار در خانه آن اسیران را رخصت داده بود حسین قلی خان نام آن جماعه را در ملازمت شاهنشاهی مذکور ساخت او بعضی زمانید که چون امیران را کشتن فرموده اند آن جماعه را صدقه سر شاهنشاهی گردانیده خلاصی بخشیدم از در

گذرانیدند و هیچ بر روی او نیاورده‌ند و همدران ایام سعید خان از
ملتان سر میرزا ابراهیم حسین را که بعد از مرگن از تن جدا کرده
بودند وقت ملازمت در نظر آورد و سرمایه اعتبار مقربان شد
هر آن خاکی که آرد تند بادی * فریدونی بود یا کیتقبادی
خوش آید این کشاورزی نمودن * فریدون کشتن و خاقان درودن
و در سال نه صد و هشتاد نگرکوت بدست حسین قلی خان
مفتوح شد و شرح این قصه بروجه اجمال آنکه چون شاهنشاهی
را از معرین باز بطوایف مختلف از براهمه و باد فروشان و سایر
اصناف هندوان ربطی خاص و التفاتی تمام است بنابراین در اوایل
جلوس برهمنی باد فرشی گدائی بر همداس نامی از ولایت کالپی
که مداحی هنوز همیشه پیشه او بود و فهمی و ادراکی بلند داشت
بملازمت آمده بتقریب همزبانی و تصرف در مزاج روز بروز تربیت
می یافت تا بمنصب عالی رسیده و بشرف ندیمی مشرف گشته
لحمک لحمی و دمک دمی بوده اول بخطاب کب رای یعنی
ملک الشعرائی بعد ازان براجه بیدربر یعنی بهادر نامور مخاطب
شد و بتقریب انحراف مزاج از راجه جی چند حاکم نگرکوت که در
خدمت بود آن قلعه را دران ایام بجایگیر بیدربر مقرر ساخته
و جی چند را مقید ساخته فرمانی بنام حسین قلی خان ناظم
لاهور نوشتند تا نگرکوت را گرفته بتصرف بیدربر در آورد حسین
قلی خان با سایر امرای پنجاب از میرزا یوسف خان و جعفر خان
پسر قزاق خان و فتو مسند عالی و غیر آن اول دهمیری و گوالیار
و کوتله که قلعه ایست در غایت ارتفاع بزور گرفته ولایت را تسخیر

نموده و محافظان گماشته براهی صعب که فقیر و حله نهد و
 نود و هشت بتقریب سیرنگرکوت در اینجا رسیده و دیده ام که پای
 مورهم بطریق مبالغه نمیتوان گفت که از وهم دران نشیب و فراز
 می لغزد با فیل و اسب و شتر و حشم و خدم و توپهای بزرگ و
 دیگرهای کلان گذشته قلعه کلنگه را محاصره نموده و بدهی چند پسر
 جی چند پدر خود را در بند مرده انگاشته قلعه بند شد و معبد
 نگرکوت در بیرونی شهر که لك لك مردم از ولایت دور بلکه کرور
 کرور در موسم معین جمع شده اینجا خروار خروار طلا و دیفار واقمشه
 و امتعه و نفایس دیگر انبار انبار بدشمار نذر می آرند در اول وهله
 مفتوح شد و کوهیان بسیار علف تیغ آبدار گشتند و آن چتر طلا را
 که بالای گنبد معبد تعبیه کرده اند تیردوز کردند و تا حال هم
 آن تیرها معلق مانده و مقدار دوپست ماده گاو سیاه که هندوان آرا
 تعظیم بلعد می نمایند و می پرستند و نذر بتخانه ساخته و دار
 الامان خیال کرده در اینجا گذاشته بودند مسلمانان همه را کشته و در
 وقتیکه تیر و تفنگ چون قطرات باران پی در پی میریخت از روی
 شوق و نهایت تعصب موزها از خون پر کرده بر در دیوار می
 ادهاندند و برهمنان مجاوران بتخانه چندان کشته شدند که از
 قیاس افزون باشد و ازین صمر خوبش و بیگانه بر بیربر که خود را
 پیر هندوان که لعنت بر ایشان باد میگرفت هزاران هزار نفرین
 میفرستادند و شهر بیرونی را گرفته و سایاط و سرکوب بلند طرح
 انداخته توپی بزرگ بر محل راجه بدهی چند زدند و قریب
 بهشتاد کس زیر آن جان بمالك سپردند و بدهی چند بصد حمله

خلاص یافت و از در صلح درآمد و قلعه را نزدیک بود که بگیرند
 درین هنگام خبر فترت میرزا ابراهیم حسین رسید که متوجه لاهور
 اصبحت و عسرت تمام هم بمردم حسین قلی خان راه یافته بود بنابر
 چندین دوامی و بواعث بصلح قرار داده و پنج من طلا بوزن اکبر
 شاهی که حاصل یک سال آن معبد بوده باشد و قماش بسیار و
 نقایس از هر جنس پیشکش نمودند و در شوال این سال خطبه
 و سکه دران دیار خوانده و در سمت گردانیده طاق مسجدی بلند بر در
 راجه جیچند بر آوردند انگاه حسین قلی خان متوجه دفع میرزایان
 شد و چون بقصبه چماری رسید بخدمت قنوة السالکین نتیجة
 الاولیاء المشهورین خواجه عبد الشهد تبیرة خواجه احرار قدس الله
 روحه مشرف شد و خواجه بشارت فتح داده جامه خاص خود بخان
 عنایت فرمودند تاثیر آن دعا بود که در قصبه طلبه بایلمارفته
 ظفر یاست چنانچه رقمزده کلک وقایع نویسن گشت

مخت آزرده دلا نیم اثر خواهد کرد • در حق هر که با خلاص دعائی بکنم
 و درین سال سلیمان کررانی حاکم بنگاله که خود را حضرت اعلی
 خطاب داده و شهر کتک و بنارس کن کفر را او فتح کرده و جکلماته را
 دار الاملام ساخته از کاسرو تا اودیعه متصرف شده بود برحمت
 حق پیوست و بایزید پسرش قایم مقام او شد و در سر پنج شش
 ماه افغانان او را کشتند برادر خوردش داود بن سلیمان در آن ملک
 متصرف گشت *

و درین سال یا حال گذشته بقیة اولیاء و نقارة اصفیاء و مطلع
 بر ضمایر قلوب و مشرف بر سرایر عیوب مالک مجرب مستقیم